



درس فراه اصول استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: اوامر

تاریخ: ۲۲/آذر/۱۳۹۵

موضوع جزئی: مقدمه واجب - مباحث مقدماتی - تقسیم چهارم: مصادف با: ۱۲ ربیع الاول ۱۴۳۸

مقدمه متقدمه، مقارنه، متاخره - جهت اول: صحت تقسیم -

کلام محقق نایینی در مورد شرط متأخر - بخش اول

جلسه: ۳۳

سال هشتم

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

کلام محقق نایینی

در جلسه قبل بیان کردیم که در مسئله شرط متأخر محقق نایینی کلامی دارند که چون تا حدودی متفاوت با سخنان بسیاری از بزرگان است آن را مورد بررسی قرار می‌دهیم ایشان ضمن پذیرش اجمالی اشکال شرط متأخر، ابتداء چهار مسئله را به عنوان مقدمه بیان می‌کنند تا محل نزاع منقح شود و سپس وارد اصل بحث می‌شود. در واقع کلام ایشان دو بخش دارد:

بخش اول: مربوط به تحریر محل نزاع می‌شود و اموری که از محل نزاع خارج می‌باشند.

بخش دوم: مربوط به اشکال شرط متأخر است که آیا این مشکل قابل حل می‌باشد یا خیر؟

بخش اول: تحریر محل نزاع

به نظر ایشان تحریر محل نزاع متوقف بر بیان چهار امر است:

امر اول: خروج شرط متعلق تکلیف (شرائط مامور به) از محل نزاع

در جلسات گذشته بیان شد که محقق خراسانی شرایط را بر سه قسم کردند: ۱. شرایط حکم تکلیفی ۲. شرایط حکم وضعی ۳. شرایط مامور به. ایشان شرایط مامور به را نیز داخل در محل نزاع می‌دانست اما محقق نایینی می‌فرماید شرایط مامور به و به تعبیر خودشان شرایط متعلق تکلیف از محل نزاع خارج می‌باشند. به نظر ایشان حال شرط مثل حال جزء است. یعنی شرط و جزء از این حیث که امتثال متوقف بر اتیان آنها است و تا زمانی که اتیان نشوند تکلیف ساقط نمی‌شود مانند هم می‌باشند. همان طور که امتثال تکلیف متوقف بر اتیان به جزء است، شرط نیز تا اتیان نشود تکلیف ساقط نمی‌شود و امتثال تحقق پیدا نمی‌کند. حال که شرط و جزء مثل هم هستند؛ همانطور که امکان تاخر جزئی از جزء دیگر وجود دارد، امکان تاخر شرط هم وجود دارد. در یک مرکب، بعضی از اجزاء مرکب مقدم و بعضی دیگر موخر می‌باشند. مثلا اگر امر به مرکبی شده که بعضی از اجزایش مربوط به اول نهار است و بعضی مربوط به آخر نهار است، به وضوح مشاهده می‌کنید که اتیان به جزء اول که در اول روز است با اتیان به جزء آخر که در آخر روز است نسبت به هم تقدم و تاخر دارند. شرط نیز این گونه است؛ یعنی شرط نیز دقیقا همانند جزء می‌تواند متأخر واقع شود. لازم به تذکر است که بحث در شرایط مامور به است نه شرط حکم و سخن در این است که یک امر مرکب در زمان واحد قابل تحقق و امتثال نیست، بلکه هر جزئی از مرکب در جزئی از زمان واقع می‌شود. مثلا چنانچه مکلف بخواهد عنوان امتثال

در صوم بر عمل او صدق کند، اگر جزء اول آن را اتیان کرد باید جزء آخر آن را نیز اتیان کند و امتثال عمل متوقف بر این است که جزء آخر که در زمان آخر تحقق پیدا می‌کند اتیان شود. پس امتثال امر به مرکب به این است که مکلف همه اجزاء مرکب را در خارج اتیان کند و چون این اجزاء در زمان های مختلف تحقق پیدا می‌کنند، امتثال نیز متوقف بر این است که مکلف هر جزئی از مرکب را در ظرف زمانی خودش ایجاد کند.

دقیقا همین مطلب در باب شرائط مامور به جاری است، زیرا حقیقت شرط عبارت است از اضافه و زمانی که یک چیزی مشروط به چیز دیگر می‌شود، در واقع یک اضافه ای بین شرط و مشروط محقق می‌شود. لکن در جایی که شرط متأخر از مشروط است این اضافه موجود است ولی مضاف الیه اش نسب به مضاف تاخر زمانی دارد و در آینده تحقق پیدا می‌کند. اگر صوم مستحاضه مقید و مشروط به غسل شبانه شده است این به معنای آن است که غسل شب آینده شرط صحت صوم روز گذشته است و این هیچ اشکالی ندارد، همانطور که در شرط، امتثال جزء اول متوقف بر اتیان جزء آخر بود. اینجا نیز مسئله از همین قرار است.

ایشان می‌فرماید: اگر بگوئیم غسل مستحاضه در شب آینده مدخلیت و شرطیت برای رفع حدث استحاضه در روز گذشته را دارد، این قابل قبول نیست. یعنی می‌گوئیم استحاضه یک حدث است زنی که مبتلا به دم استحاضه است این حدث در طول روز با او بوده حال اگر بگوئیم غسل شبانه می‌تواند آن حدث را بردارد این درست نیست زیرا از مصادیق تاثیر معدوم در موجود می‌شود. به عبارت دیگر حدثی که الان موجود است نمی‌تواند با غسلی که بعدا می‌آید برطرف می‌شود.

لذا اینکه ما شرطیت را چگونه معنا کنیم و چه چیزی را شرط چه چیزی بدانیم در مسئله تاثیرگذار است یعنی اگر بگوئیم غسل شرط رفع حدث استحاضه در روز گذشته است این از موارد تاثیر معدوم در موجود است که عقلا ممتنع است.

پس در این صورت نمی‌توان گفت که معلول موجود است ولی علت بعدا تحقق پیدا می‌کند اما اگر غسل توسط زن مستحاضه در زمان آخر انجام گیرد صوم آن روز او امتثال محسوب می‌شود. پس همانطوری که امتثال جزء اول مرکب که در زمان واحد نمی‌تواند تحقق پیدا کند متوقف بر اتیان جزء آخر است و چنان چه جزء آخر اتیان نشود، جزء اول نیز به عنوان امتثال محسوب نمی‌شود، صوم مستحاضه نیز در صورتی امتثال محسوب می‌شود و صحیح است که غسل توسط زن مستحاضه کثیره در شب انجام شود. محقق نایینی می‌فرماید: لا اشکال فی معقولیتته و لذا این مورد از محل نزاع خارج است.

به عبارت دیگر ایشان می‌فرماید شرایط مامور به اگر متأخر باشند هیچ اشکالی در آن ها نیست و از محل نزاع خارجند.

امر دوم: خروج علت غایی و علل تشریحی از محل نزاع.

علل فائده یا غایی، علت هایی می‌باشند که برخلاف سایر علل که مقارن با معلول خود هستند بعد از تحقق معلول خود موجود می‌شوند. زیرا علت غایی همان فائده است و فائده معمولا متأخر از شیء موجود می‌شود. مثلا علت غایی ساختن مدرسه این است که طلاب در این مدرسه اشتغال به تحصیل پیدا کنند و این فائده زمانی حاصل می‌شود که مدرسه ساخته شود. یعنی باید ابتدا مدرسه خارجا تحقق پیدا کند تا عده ای در آن مشغول تحصیل شوند.

پس وجود علت غایی بعد از تحقق شیء می‌باشد، اما وجود علمی آن قبل از تحقق شیء محقق می‌شود. زیرا همین تصور و تصدیق به فائده است که سبب تحقق اراده و تحریک عضلات به سمت انجام کار می‌شود. چرا بانی مدرسه، اقدام به ساخت مدرسه کرد؟ زیرا قبل از ساختن مدرسه ابتدا در ذهن خویش فایده‌ای برای این مدرسه تصویر کرد و بعد از ساختن مدرسه آن فائده محقق شد.

پس وجود خارجی علمی علت غایی همیشه مقدم بر معلول است و اساسا محرک انسان و محقق اراده انسان برای انجام کار است. اما وجود خارجی علت غایی متاخر از شیء است.

سپس ایشان می فرماید: در علل تشریحی نیز مسئله از همین قرار است؛ یعنی علت غایی وجوب نماز که همان معراج مومن یا نهی از فحشاء و منکر است بعد از نماز تحقق پیدا می کند. وجود خارجی علل تشریح احکام بعد از تحقق آن اعمال و تکالیف است در حالی که وجود علمی این فوائد خودش محرک عبد برای انجام آن تکالیف است.

لذا از این جهت هیچ فرقی بین علل غایی یا علل فائده و علل تشریح نیست. تنها فرق آن ها در تعبیر و اصطلاح است که در شرعیات از این علل تعبیر به علل تشریح می کنند و در تکوینیات به علل فائده از آنها یاد می کنند. در هر صورت اگر امر امر می کند به اینکه فلان کار را انجام دهید، بخاطر علمی است که امر به فوائد و آثار آن دارد هر چند وجود خارجی این آثار بعد از امر به شیء و بعد از اتیان به شیء است.

بر این اساس محقق نایینی می فرماید: به طور کلی علل تشریحیه از محل نزاع خارجند. زیرا واضح است که وجود خارجی این علل بعد از تحقق شیء است و وجود علمی آنها قبل از تحقق شیء. لذا این موضوع نیز از محل نزاع خارج است.

امر سوم: خروج انتزاعیات از محل نزاع

محقق نایینی می فرماید: شرط متاخری که محل بحث است شامل عناوین انتزاعی نمی شود. به تعبیر دیگر یک دسته از عناوین و اضافات مثل عنوان تقدم و تاخر سبق و لحوق و تعقب به طور کلی از محل نزاع خارج هستند. زیرا عنوان تقدم و تاخر اساسا شرط متاخر نیست تا آن مشکلات و محاذیری که در شرط متاخر بود پیش بیاید. زیرا مهم ترین مشکل در شرط متاخر این بود که شیء معدوم در شیء موجود تاثیر بگذارد و هو عقلا ممتنع و محال.

همانطور که بیان شد در عناوین انتزاعی مشکل تاثیر شیء معدوم در موجود وجود ندارد. مثلا عنوان تقدم یک عنوان انتزاعی است که ما آن را از ذات متقدم انتزاع می کنیم. یعنی اگر یک شیء در ظرف خودش تحقق پیدا کند، مثل تحقق شیء در صبح و شیء دیگر نیز در ظرف زمانی بعد از ظهر تحقق پیدا کند، از ذات شیء اول عنوان تقدم و از ذات شیء دوم عنوان تاخر را انتزاع می کنیم. مشروط به اینکه شیء دوم در ظرف زمانی خودش محقق شود. اگر شیء دوم در ظرف زمانی خودش محقق نشود، عنوان تاخر انتزاع نخواهد شد. در عقد فضولی، وقتی گفته می شود عقد فضولی متقدم بر اجازه است و اجازه متاخر از عقد است به این دلیل است که عقد و اجازه در ظرف زمانی خود محقق شده اند. اما اگر اجازه در ظرف زمانی خویش محقق نگردد، دیگر نمیتوانیم عنوان تقدم را از ذات عقد فضولی انتزاع کنیم.

سپس ایشان اشاره به اجزاء زمان می کند که سابقا نیز از امام خمینی (ره) نقل کردیم. ایشان می فرمایند: عنوان تقدم از خود زمان انتزاع می شود. یعنی وقتی می گوئیم صبح مقدم بر ظهر است به این دلیل است که از ذات زمان صبح عنوان تقدم انتزاع می شود و از ذات زمان ظهر عنوان تاخر، منتهی چون در ما نحن فیه تحقق قطعی است و حتما تحقق ظهر پس از تحقق صبح است عنوان انتزاعی تقدم را می توان برای صبح استفاده کرد. به خلاف اجازه در عقد فضولی که امکان دارد از طرف مالک صادر گردد یا نگردد. لذا محقق نایینی می فرماید: عناوین انتزاعی نیز از محل نزاع خارج اند.

امر چهارم: خروج علل عقلیه از محل نزاع

محقق نایینی می فرماید: علل عقلیه نیز از محل نزاع خارجند.

علل عقلی به جمیع اقسامش اعم از شرط، مقتضی، عدم المانع، علل بسیطه و مرکبه، علل تامه و ناقصه از محل نزاع خارجند. یعنی هرچه که تاثیر در معلول و تحقق معلول دارد، نمی تواند متاخر باشد زیرا تاخر علت از معلول ممتنع است. علل عقلیه چه از قبیل شرط و مقتضی و چه از قبیل عدم مانع باید مقارن با معلول باشند و نمی توان گفت یک شرط یا عدم المانع بعد از تحقق معلول موجود شود.

خلاصه بحث

مطابق نظر محقق نایینی، چهار قسم از دایره نزاع در شرط متاخر خارج شدند.

۱. شرائط مامور به یا به تعبیر ایشان قیود متعلق تکلیف.

۲. علل فائته یا غائیه.

۳. عناوین انتزاعی.

۴. علل عقلی.

سپس ایشان در مورد محل نزاع می فرمایند: اذا عرفت هذه الامور ظهر لك که نزاع در شرط متاخر انما هو فی الشرعیات آن هم فقط در خصوص شروط وضع و تکلیف؛ یعنی بحث و نزاع در شرط متاخر فقط در موضوعات احکام تکلیفیه و وضعیه است و اصلا بحث می کنیم که آیا امکان دارد شرطی متاخر از مشروطش باشد یا خیر و این ناظر به موضوعات احکام شرعی و وضعی است.

«الحمد لله رب العالمین»